

آیا باید در خاور میانه جنگ در بگیرد؟

بقلم آقای بایاردوج^۱

« یکی از دوستان میرز جامعه عرب و یهود برای حل مسأله فلسطین طریقه مسالمت آمیز ذیل را پیشنهاد مینماید . »

* * *

« نویسنده این مقاله آقای دکتر بایاردوج^۲ منسوب بخانواده ایست که برای پیشرفت امور اجتماعی و فرهنگی خاور میانه گذشته از بذل ملیونها دلار اغلب اعضای خود را در این راه بخدمت واداشته است .

« این مرد ابتدا در دارالفنون پرینستن^۳ تحصیل میکرده سپس در نیویورک دارالفنون کلمیسا در مدرسه علم کلام^۴ تحت هدایت عالم بزرگ عبری دکتر ریچارد گتیل^۵ بتحقیق در مذاهب و تمدن ملل شرق مشغول شده است .

« دکتر بایاردوج در سال ۱۹۱۳ مسیحی بدارالفنون امریکائی بیروت منتقل شد

۱- با اینکه مجله یادگار ملزم است که در مسائل سیاسی روز مداخله نکند چون مقاله متن از طرف یکی از مظلمین بصیر و خیرخواهان خبیر نسبت بجامعه عرب و یهود نوشته شده و میتواند خوانندگان گرامی را بیکدیگر از مسائل مهم کنونی آشنا سازد ما از دوست فاضل ارجمند خود آقای حسین سمادت نوری خواهش کردیم که آن مقاله را از مجله معروف امریکائی ریڈرز دایجست The Readers Digest ترجمه کنند تا کسانی که بگم این قبیل مسائل علاقه دارند از آن استفاده نمایند . (یادگار)

۲- Dr. Bayard Doge ۳- Princeton ۴- Union Theological Seminary

۵- Dr. Richard Gottheil

و بهیئت معلمین آنجا پیوست و از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۸ سمت ریاست آن دارالفنون را داشت .

« این دارالفنون ۲۵۰۰ محصل دارد که از ۳۹ مملکت مختلف با آنجا آمده‌اند و در میان ایشان از همه ملل ادیان مثل مسلمان و یهود و مسیحی و سیخ و بهائی و هندو و دروزی و کتفوسیوسی دیده میشود . اطلاعات دکتر داج در باب خاور میانه و مذاهب و نژادها و مسائل سیاسی آن از جهت وسعت دامنه بی نظیر است . »

اینک ترجمه عین مقاله او در باب مسأله فلسطین :

مسأله فلسطین این روزها دیگر موضوعی که فقط بآن سرزمین اختصاص داشته باشد بشمار نمی‌رود بلکه اوضاع آنجا در وضع کلیه دول عربی و دنیای اسلام و پروگرام اصلاحات خاور اروپا و سازمان ملل متفق و مبارزه ایکه این سازمان در راه صلح و آرامش کیتی آغاز نموده تأثیری بسزا خواهد داشت .

سازمان ملل متفق چون پیش بینی میکرد که بر اثر توصیه تفکیک فلسطین بدو ناحیه عرب و یهود نشین با مخالفت شدید جامعه عرب و یهود مواجه خواهد شد لذا از شورای امنیت تقاضا کرد که برای اجرای این نظر با تمام قوی سعی باشد حتی در صورت لزوم از نیروی مسلح نیز استفاده نماید . در اینجا امریکه بلافاصله باید مطرح شور قرار گیرد این نکته بود که آیا این پیشنهاد عملی است و تنها راه اصلاح اوضاع فلسطین اجرای همین طرح است یا نه ؟

جامعه صهیونی این نظر را مفید و قابل اجرا تصور کرده و جمعی از پیشوایان یهود فلسطین نیز معتقدند که پس از اجرای این نظر تا چندی جنگ داخلی و کارزار های محلی ادامه خواهد داشت تا تدریجا مسلمان و عرب دست از مقاومت بردارند . از طرفی متحدین عرب میگویند هر گاه یک دولت آزاد یهود تشکیل یابد و مهاجرین یهود بطور نامحدود هر روز سیل آسا باین مملکت سرازیر شوند ما مقاومت خود را شدیدتر خواهیم ساخت ، در راه اجرای منویات خود با وسایل

گوناگون مبارزه خواهیم کرد. پیشوای یکی از ممالک عربی مجاور فلسطین در این اواخر یکی از دوستان امریکائی نگارنده صریحاً گفته است که مبارزه ما برای جلوگیری از تشکیل يك دولت یهود پایان ناپذیر است چه ما پس از ایشار جان خود در این راه مشعل آزادی را بفرزندان خویش تسلیم خواهیم نمود و باین شکل نسل بعد نسل مبارزه ما برضد صهیونیت ادامه خواهد یافت.

نگارنده فلسطین را اوّل بار در سال ۱۹۱۰ موقمیکه یوغ سلاطین آل عثمان را بگردن داشت دیدم و همینطور که سوار اسب از بعضی از نقاط فلسطین عبور مینمودم مساعی پیشقدمان بزرگران مهاجر یهود را از نزدیک مشاهده میکردم. از ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۸ در دارالفنون بیروت با عده کثیری از معلمین و محصلین آشنائی کامل پیدا کردم و بسیاری از پیشوایان امروزی عرب و یهود فارغ التحصیل‌های همان دارالفنونند. در جامعه بیروت استادان عرب و یهود باتفاق هم بتدریس و مطالعه اشتغال داشتند و در انجام دادن امور محوله با یکدیگر شریک بودند و هیچگاه بین ایشان مخالفت و خصومتی مشاهده نکردید. اینک باید باکمال تأسف علل حقیقی این ماجرای اسف انگیز تشریح و اقداماتی که در راه اصلاح امر لازم است پیشنهاد شود.

این جانب در بادی امر صریحاً باین نکته اعتراف میکنم که مقاومت عنصر عرب در فلسطین بسائقه احساسات سرشاریست که از سالهای سال باین طرف تقویت یافته و نگارنده که در لبنان و شامات و عراق و مصر با دوستان صمیمی عرب خود مذاکره نموده بخوبی باین نکته پی برده است که نه فقط کلیه ممالک عرب با موضوع تقسیم فلسطین بدوناحیه عرب و یهود نشین مخالفت دارند بلکه این عدم توافق در اکثر نقاط نیز بهمان شدتی است که در فلسطین مورد نفرت همکیشان ایشان است.

برای اطلاع قارئین عظام یادآور میشود که این تظاهرات از ناحیه عنصر عرب مصنوعی نیست و نباید تصور کرد که این احساسات را دول عربی در ایشان بوجود

آورده اند بلکه برخلاف تصویر پیشوایان محلی هر شهر و دهکده مخصوصاً جوانان و وطنپرست عرب که بسن خدمت سربازی رسیده دول متبوع خود را وادار بتقویت این احساسات مینمایند و همین جوانان هستند که بطور داوطلب و از روی کمال میل بافواج نظامی ملحق و فلسطین رهسپار میشوند .

يك نفر که خود برأی العین ناظر احساسات و هیجانات اعراب برضد صیهونیت و حمایت دولت امریکا از آنها بوده جریان را برای یکی از دوستان نگارنده بوسیله مدیر کالج امریکائیا در حلب واقع در ۳۵۰ میلی بیت المقدس بشرح ذیل توضیح داده است :

«روزی که اخبار مربوط بتجزیه و تفکیک فلسطین واصل گردید خود بخود طوفان خشم و غضب عرب برضد سکنه یهود محل بغلیان آمد و در یکساعت معین در پانزده نقطه شهر تیر اندازی شروع شد حتی عربها هم که با ما امریکائیا روابط دوستانه داشتند با قیافه های گرفته با ما رو برو میشدند و بمبی نیز در حوالی منزل مسکونی اینجانب کار گذاشته بودند تا باین وسیله شدت تنفر و خصومت خود را بمنصه ظهور برساند و هرگاه اقدامات جدی حکومت سوریه نبود امروز نه فقط از کلیساها و مدارس یهود بلکه از مدارس امریکائیا نیز آثاری مشاهده نمیسگردید .

« اینک خشم و غضب دنیای عرب بحد افراط رسیده و این احساسات در فرد فرد اعراب در هر نقطه جهان مشاهده میشود . فکر شروع بجنگ و جدال چه بوسیله دستجات داوطلب چه بوسیله قوای منظم دول عربی روز بروز قوت میگیرد ، بنا براین نباید تصور کرد که این سروصداها موقتی است و بزودی خاتمه میپذیرد بلکه ساعت بساعت بر شدت آن افزوده میشود . »

بنظر نویسنده این سطور شرح فوق عین حقیقت جریبان قضایاست . اعراب خود را محق میدانند که با توصیه سازمان ملل متفق مبنی بر تجزیه فلسطین مخالفت بورزند و بگویند که در این توصیه دعوی حقه آنها منظور نگردیده و نصفت و عدالت مراعات نشده است .

از بعد از ختم جنگ بین المللی اول باینطرف صیهونیان یهود و عنصر عرب

هریک نسبت به فلسطین دعاوی و نظریاتی داشته‌اند. یهود میگویند که متجاوز از هزار سال قبل از میلاد مسیح اجداد آنها بقیادت یوشع فلسطین را متصرف شده و سرزمین مزبور را تملک نموده‌اند. عرب نیز معتقدند که یهود بعدها بوسیله آشوریه و بابلیها و یونانیها منکوب گردیده و در نقاط مختلف مشرق زمین متفرق شده و بالأخره در سال ۱۳۵ میلادی رومیها طایفه بنی اسرائیل را از فلسطین قلع و قمع نموده و از آن تاریخ یعنی از ۱۸۰۰ سال قبل فلسطین در قلمرو نفوذ عرب بوده و ایشان همیشه اکثریت نفوس و سکنه آنجا را تشکیل میداده‌اند.

در ضمن هم یهود هم عرب بیک سلسله مواعیدی که در موقع جنگ بزرگ با آنها داده شده یعنی همان ایامی که فلسطین در تصرف امپراطوری عثمانی بود استناد میجویند. از یک طرف اعراب میگویند سرهزی مکمهن ۱ در ۱۹۱۶ از طرف دولت بریطانیا تهدید کرد که بیک قلمرو وسیع عرب نشین استقلال داده خواهد شد و فلسطین نیز جزء همین منطقه مورد نظر بوده. از طرفی دیگر یهود مدعی‌اند که آرتور بالفور ۲ در ۱۹۱۷ از طرف امپراطوری انگلیس متعهد شد که در فلسطین برای ایشان یک «کانون ملی» ایجاد نماید، ضمناً میگویند که بالفور و للوید جرج در نظر داشتند که این «کانون ملی» تدریجاً تبدیل بحکومت مستقل فلسطین یهود شود. اما اینکه اعتبار و احترام این مواعید و تعهدات در نظر ارباب بصیرت تا چه پایه است معلوم نیست؛ نمایندگان عرب در سازمان ملل متحد پیشنهاد کردند که این مسأله بمحکمه داری شورای امنیت احاله گردد تا نسبت بموضوع مزبور بیطرفانه رسیدگی بعمل آید. این پیشنهاد در یکی از کمیسیونهای فرعی شورای رد شد و اینک اعراب با بروز احساسات تلخی معتقدند که شوری قبل از اینکه نسبت بایشان دست بیک سلسله اقدامات سیاسی بزند از رسیدگی بموضوع از مجرای قانونی استنکاف ورزیده و اقدامات سیاسی دیگر هم که از طرف شورای امنیت بعمل آمده کاملاً بی نظیر و بی سابقه بوده و تقریباً کلیه خبرگان وزارت امور خارجه و کارآگاهان نظامی امریکا که درخاور میانه

اسرائیلیهای اروپا با آن دست بگریبان بوده مدعیند که باید پناهگاهی در فلسطین بآن طایفه داده شود.

عرب برخلاف میگویند که تجزیه با عقیده واقعی و آزاد اقوام وابسته بسازمان ملل متفق توافق ندارد چه نفوس ممالکی که نمایندگان آنها با این نظر مخالفت کرده یا ممتنع یا غایب بوده اند بالغ بر یک میلیارد نفر میشود. بدین لحاظ در موقع اخذ تصمیم تجزیه «قدرت اخلاقی مشترک بشریت» مورد عنایت و توجه نبوده است. علاوه بر نکات فوق عرب مدعیند که در تعیین سرحدات فلسطین تجزیه شده نیز حق دولت عرب پایمال گردیده است.

هر گاه نظری بنقشه فلسطین بیفکنید ملاحظه خواهید کرد که مساحت سرزمین مزبور کم و بیش باندازه ناحیه ورمونت ۱ (در ولایت نیوانگلند که در ۹۱۲۴ میل مربع مساحت دارد) است و این ناحیه محقر بموجب این پیشنهاد باید بهشت قطعه منقسم شود و از این قطعات هشتگانه یکی شهر بیت المقدس و حومه آنست که تحت قیمومت سازمان ملل متفق قرار گرفته و بوسیله نماینده منتخب آن مؤسسه اداره خواهد شد. سه قطعه دیگر نیز که باز دو قطعه آن مجاور یکدیگر نیست حکومت یهود و سه قطعه دیگر نیز که باز دو قطعه آن در جوار یکدیگر واقع نشده تحت حکومت اعراب قرار خواهد گرفت. هشتمین قطعه یعنی بندر یافا تحت سلطه حکومت عرب خواهد بود اما این قطعه هم از طرف خشکی کاملاً محصور بر سرزمینهای است که ضمیمه قلمرو حکومت یهود است.

عرب اظهار میکنند که فقط در یکی از نواحی که بحکومت یهود تعلق گرفته عدّه کلیمها بیشتر از سکنه عرب است و آن هم ناحیه ایست که در امتداد سواحل مدیترانه واقع و در روی نقشه ما بحرف «ب» مشخص گردیده است. در قطعه «الف» عدّه عرب سه برابر یهود است و در قطعه «ج» حد اکثر دو هزار نفر یهودی ساکنند در حالی که در همان ناحیه هشتاد هزار عرب بادیه نشین سکنی دارند. در هر سه قسمت متعلق بیهود جمعاً عدّه ای سکونت دارند که در مقابل هر ۵۵ نفر یهود ۴۵ نفر عرب زندگی

میکنند و در صورت اجرای نقشه تجزیه این عده عرب باید تابع مقررات حکومت یهود باشند. بطور خلاصه هر چه کوه و کمر و تپه در فلسطین است سهم عرب و هر چه اراضی حاصلخیز است بهره یهود خواهد شد بعلاوه حیفا یعنی تنها بندر سالم زمستانی فلسطین نیز در قلمرو حکومت یهود قرار خواهد گرفت.

صادرات عمده فلسطین که در مقابل آنها اسعار باین سرزمین بر میگردد عبارتست از مرکبات و درختستانهای آن هم که بالمنافسه تحت مالکیت یهود و اعراب میباشد ضمیمه متصرفات حکومت یهود خواهد شد. از نقطه نظر سایر مسائل اقتصادی هم سهم فوق العاده و اکثر نصیب حکومت یهود خواهد بود.

عرب میگویند که کمیته مخصوصی که مسأله فلسطین را مورد بحث قرار داده و طرح تجزیه آنرا تهیه و تنظیم کرده خود معتقد است که حکومتی که بنام حکومت عرب تأسیس شود بقدری از لحاظ قدرت اقتصادی و منابع ثروت ضعیف و ناتوان خواهد بود که خود بخود از بین خواهد رفت. این کمیته چنین اظهار عقیده کرده :

«دعای حکومت عرب باید کاملاً تحت مطالعه و مذاقه قرار گیرد و مؤسسات بین‌المللی باید از طریق وام و مساعدتهای دیگر در راه خدعتهای اجتماعی باین حکومت نوزاد کمک نمایند».

بعقیده رؤسای عرب مفهوم عبارات فوق این است که حکومت عرب از آغاز تشکیل در میان ملل دیگر گدا و عاجز بقلم می‌رود و بناچار باید دست تکدی بسوی این و آن دراز کند.

اما این شکایات و ناله‌های اعراب که در ممالک عرب نشین تأثیر بسزایی دارد بر خلاف در امریکا اثر زیادی نکرده است. از یک طرف یهود بحق مدعی اند که در مقابل زمین‌هایی که فعلاً در تصرف آنهاست مبالغ فوق العاده هنگفتی بمسلمین پرداخته و اینک حقاً باید بطرق گوناگون از آن اراضی استفاده نمایند.

هر گاه خواسته باشیم بعنوان یک ناظر بیطرف حکمیت کنیم یعنی نه طرف یهود را بگیریم نه جانب اعراب را باید صریحاً اذعان کنیم که اصولاً کلمه تجزیه تأثیر نازوایی

در دنیا بخشیده است. باین معنی که از یهود و عرب تقاضا شده است که دو حکومت جداگانه مستقل سیاسی تشکیل دهند و حکومت یهود حق داشته باشد که بطور نامحدود مهاجرین اسرائیلی را بخاک خود بپذیرد در حالی که شورای ملل متفق بخوبی میدانست که تجزیه حقیقی کلیه وسایل عام المنفعه فلسطین را بمخاطره خواهد انداخته. خطوط آهن و سیمهای تلگراف و تلفون و برق تماماً با یکدیگر در سرحدات پیچ در پیچی که برای دودولت عرب و یهود در نظر گرفته شده اتصال دارند، آب مشروب بیت المقدس نیز اگرچه از قلمرو حکومت یهود سرچشمه میگردد ولی در مسیر خود از اراضی عرب نشین عبور میکند.

فلسطین از لحاظ اوضاع اقتصادی قابل تجزیه نیست و بدون گفتگو باید يك کشور واحد باقی بماند. سازمان ملل متفق نیز باین نکته توجه داشته و معتقد بوده است که حکومتین یهود و عرب باید يك اتحادیه بازرگانی و اقتصادی تشکیل دهند ولی آیا این اتحاد و ائتلاف ممکن است از دایره حرف با محیط عمل بگذارد؟ برطبق نظر سازمان ملل متفق مقرر گردیده است که هر يك از حکومتین عرب و یهود يك شورای موقتی تشکیل دهند و هر شورایی سه نفر نماینده برای هیئت مؤلفه اقتصادی انتخاب نمایند، ضمناً شورای خدمات اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متفق نیز سه نفر نماینده باین هیئت معرفی کند و این هیئت نه نفری اقتصادیات کشور فلسطین را تحت نظر بگیرند اما در همین جاست که همه فکرها نقش بر آب میشود و ناگهان رعد و برق و طوفان شدیدی در اوضاع سیاسی آن کشور بوجود می آید..

اقوام عرب صریحاً اعلام کرده اند که اصولاً بیچ وجه نه در اموریکه مربوط بطرح تجزیه فلسطین است دخالت خواهند کرد نه دولتی بنام دولت عرب تأسیس نه شورایی انتخاب و نه نماینده ای معرفی خواهند کرد بلکه با تمام قوی بانقشه تجزیه مخالفت خواهند ورزید و عملاً برضد آن اقدام خواهند کرد. در اینصورت معلوم است که خاورمیانه با چه حوادثی دست بگیربان خواهد شد

در ناحیه ای که برای دولت یهود تخصیص داده شده حکومتی از طرف صهیونیون تشکیل میشود ولی از یک طرف نیم میلیون عرب و اعراب باده نشین که در قلمرو حکومت مزبور میباشند از آن حکومت تمکین نخواهند کرد و ناگزیر باید با نیروی مسلح آنها رامطیع متقاد ساخت و از طرفی دیگر در سرزمینی هم که حکومت عرب بناسد، تشکیل شود اعراب حکومتی تشکیل نخواهند داد و مسلمین آن ناحیه سابقه دست عربی دست اتفاق یکدیگر خواهند داد و مرتباً بسرزمین یهود دست اندازی خواهند نمود.

نیرو های صهیونی باید همواره سعی باشند که از دست اندازیها و تجاوزات اعراب جلوگیری بعمل آورند ولی جریان نشان داده است که هنوز هیچ نشده هزاران دستجات داوطلب از هفت مملکت مستقل عرب نشین مجاور فلسطین بآن کشور روانه شده اند. عده یهود ساکن فلسطین بالغ بر ۶۰۰ هزار و سکنه مستقل عرب در حدود سی و هشت میلیون نفرند. روزی پیشوایان صهیونی معتقد بودند که نیروهای مسلح یهود خود قادر خواهند بود که در مقابل مهاجمین عرب مقاومت نمایند ولی اینک برای العین مشاهده میکنند که سیل هجوم اعراب نه بآن حدیست که انتظار میرفت، از این لحاظ تقاضا دارند که نیرو های ملل متفق بایشان کمک و اعانت کنند. تعداد این نیرو بقیده سران نظامی بیطرف دنیا باید در حدود هشتاد هزار نفر باشد یعنی برابر همان عده ای که از طرف دولت انگلیس فلسطین را تصرف کرده بودند. این نکته مسلم است که جنگجویان عرب بهنرهای بدوی خود یعنی «دست» اندازی و خرابی و فرار» بخوبی آشنا هستند و هرگاه نیروی متفق بخواهد از تجاوز این عده جلوگیری کند ناگزیر در موقع محاربه و تعقیب متجاوزین بسرزمین دول مستقل عرب داخل میشود و آنوقت است که سیل احساسات ساکنین قاره آسیا برضد دول اروپا و امریکا بجوش خواهد آمد. نیروی ملل متفق قطعاً مرکب از سربازان امریکایی و اروپایی و جدال آنها بشکل یک جنگ صلیبی تازه برضد شرق خواهد بود. بدیهی است مشرق زمین نیز این عملیات و تعرضات خود را بلاجواب نمیگذارد

و عکس العمل این اقدامات بشکست و سقوط نیروی مزبور منجر خواهد شد. نمایندگان اعراب نمایندگان متفق گفته اند که با این ترتیب از این پس منشور ملل متفق از بین رفته و برای ایشان کآن لم یکن تلقی میشود.

این نکته مسلم است که فرستادن نیروی مسلح ملل متفق متضمن زیانهای فراوان برای عملیات تجارتهی و فرهنگیهی امریکائیها خواهد بود و با امتیازاتی که اتباع امریکا در ممالک عرب نشین گرفته اند لطمه زیادی خواهد زد. درین ملل بیگانه ما امریکائیها در آن کشورها محبوبیت و وجهه خاصی داشته ایم و اینک بر اثر پافشاری دولت برای اجرای نقشه تجزیه فلسطین منفور خاص و عام شده ایم.

فرستادن قوای مسلح ملل متفق بسوی فلسطین بکلی اوضاع را دگرگون خواهد ساخت و کلیه اقدامات خیرخواهانه امریکائیها که بدون در نظر گرفتن منافع مادی در دنیای عرب انجام میشود خنثی میگردد و مؤسسات امریکائی در شرق نزدیک و مؤسسات مبلغین مذهبی و مدرسه یسوعیین در بغداد و مدارس قاهره و بیروت و دمشق در معرض زوال قطعی قرار خواهد گرفت.

از این گذشته امتیازاتی هم که امریکائیها برای استخراج نفت گرفته اند بهمین بلیه دچار خواهد شد و تصور این نکته کاملاً بیجاست که نفت خاور میانه فقط برای استفاده امریکائیها تخصیص داده شده، چشمه های نفت شرق وسطی باید مورد انتفاع کلیه جهانیان واقع شود و این ایام مخصوصاً اروپای غربی زیاد تر باید از آن استفاده کند. برای رفع هر گونه سوء تفاهمی لازم است در اینجا شمه ای از نظر دکتر ژوزف بوگوته خبره معروف نفت نقل شود، دکتر بوگوته میگوید:

«در ده سال آتی احتیاجات جهانی نفت احتمالاً تا جهل درصد افزایش خواهد یافت و دولت امریکا تنها تهیه کننده بزرگ نفت جهان نخواهد بود و از همین نظر ممالک خاور میانه که از این ماده حیاتی بحد وفور دارند در دنیای فردا حائز مقام مهمی خواهند شد.

• از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ شرکت های خارجی نفت در خاور میانه باید ۱۶۵۰۰۰۰۰۰

دلار در دستگاه ها و مؤسسات خود بمصرف برسانند تا در ۱۹۵۱ روزانه يك مليون و پانصد هزار چليك نفت استخراج کنند و از این مقدار جزء عمدۀ آن باید برای مصرف اروپا و بقیه برای نیمکره شرقی اختصاص داده شود. این موضوع کمک شایانی نیز با اجرای طرح مارشال میکند و بدینوسیله اروپای غربی نقصان سوخت مورد احتیاج خود را با نفت مرتفع خواهد ساخت.

«گویا تذکار این نکته لزومی نداشته باشد که هرگاه يك مليون و پانصد هزار چليك نفت روزانه استخراج و مقدار عمدۀ آن با لوله بینادر مدیترانه فرستاده شود برای بهبود اوضاع صنعتی اروپا و تأمین صلح و صفا از هرگونه مساعی و مجاهدت سیاسی مفید تر باشد.

«از طرفی دیگر فراموش نشود که استخراج محصولات نفتی برای خاورمیانه نیز از هر جهت مفید است زیرا که شرکت های خارجی در سال ۱۹۵۱ بر طبق حساب دقیق مبلغ ۱۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار از بابت حق الامتیاز باین ممالک خواهند پرداخت و معادل همین مبلغ نیز بکارگران و اعضاء تأدیه میکنند و با این حساب مجموع استفاده کشورهای خاورمیانه در سال ۱۹۵۱ بالغ بر ربع میلیارد دلار خواهد شد».

این درآمد برای خاورمیانه کمال ضرورت را دارد و این تصمیماتی است که در شرکت های نفت خاورمیانه اتخاذ گردیده. برای این منظور نقشه ساختمان چند تصفیه خانه بزرگ جدید و پنج خط طولانی لوله کشی طراحی شده و با عملی شدن این نقشه بمسأله اسفانگیز بیکاری در خاورمیانه خاتمه داده خواهد شد و اوضاع و احوال و شرایط زندگی رو بهبود خواهد گذاشت.

هرگاه ممالک عرب نشین از این قبیل کمک های اقتصادی و تجارتي بی بهره بمانند و در نتیجه مؤسسات غیر تجارتي یعنی تأسیسات فرهنگی و خیریه نیز قادر بادامه خدمات معارفی و صحی خود نشوند البته جامعه عرب تغییر عقیده خواهند داد و در نمایلات سیاسی ایشان انحراف حاصل خواهد شد و بجای پیشرفت و استحکام اوضاع اقتصادی هرج و مرج در آن نواحی حکمفرما میشود و بالأخره عناصر دست چپ

زمام امور را در دست خواهند گرفت و مردم را مستعد شورش و انقلاب خواهند کرد و در این صورت شورویها چه وضعی از این اوضاع مناسبتر پیدا خواهند کرد تا با مال و آرزوی دیرین خود نایل آیند و بر ممالک خاورمیانه و «آبهای گرم» خلیج فارس تسلط حاصل کنند؟

استالین در یکی از نطقهای خود کرانه خلیج فارس را «مرکز آمال و آرزوی اتحاد جماهیر شوروی» نامیده است. مردم میگویند چه شد که دولت اتحاد جماهیر شوروی در سازمان ملل متفق بموافقت تجزیه فلسطین رأی داد؟ جواب قاطع و علت این موضوع را کنستانتین برون ۱ در روزنامه استار ۲ چاپ واشنگتن بخوبی تشریح کرده است:

«اینک که روسیه عربها را از دولت امریکا متنفر و بیزار نموده موفقیت شایانی در عملیات سوق الجیشی بدست آورده و عجب در اینجا است که عده ییشمارى از امریکائی‌ها نیز از اینکه شوروی و امریکا در یک موضوع مخصوص باهم متفق القول و هم رأی شده اند اظهار مسرت مینمایند اما متوجه این نکته نیستند که حکومت شوروی بدینوسیله موقعیت خود را در سرزمینی که مدتها از آنجا طرد گردیده ولی چشم طمع بآن دوخته بود مستحکم نموده و از آن گذشته در این زمینه پیروزی شایانی بدست آورده است».

یکی از رجال برجسته امریکا که در اوضاع سیاسی خاورمیانه تخصص بسزایی دارد و در این اواخر از عربستان سعودی مراجعت نموده معتقد است که پیشوایان عرب طرفدار مذهب کمونیستی نیستند ولی عقیده ایشان نسبت بحکومت شوروی بشرحی است که ذیلاً توضیح داده میشود:

«ما اعراب از دولت امریکا انتظار داشتیم که ضعف و عدالت را رعایت کند ولی متأسفانه دولت امریکا برخلاف انتظار ما مبادرت با اقداماتی کرد که احساسات ما را جریحه دار ساخت. ما بخوبی واقفیم که شورویا باطناً با ما موافق نیستند و همواره

منتزهر فرستند که از هریش آمدی نفع خود استفاده کنند ولی با این وصف خوب ممکن بود که ما با آنها کنار بیاییم. در حدود سی میلیون مسلمان در نقاط مختلف اتحاد جماهیر شوروی سکونت دارند و این نکته مسلم است که موافقت شوروی با طایفه یهود موقتی است و بلاشبه منظور اساسی زمامداران شوروی این است که باین وسیله هزارها یهودی کمونیستی را باحراز مقامات دولتی حکومت فلسطین یهود نایل سازند. بدیهی است که یهود در مقایسه با ما منافعی ندارند که شورویها از آن بهره مند شوند، منابع عمده نفت و خطوط مواصلات متعددی که بهندوستان منتهی میشود در اختیار ما عربهاست خلاصه اینکه ما و شورویها منافع بیشمار مشترکی داریم که بطور پایاپای ممکن است آنها را مورد استفاده قرار دهیم. اجمال کلام اینکه ما اتحاد و ائتلاف با شورویها را بتشکیل يك دولت یهود در خاک عرب ترجیح میدهیم.

موضوعاتی که با آنها اشاره شد ممکن است در آتیه بسیار نزدیک صورت عمل بخود نگیرد ولی دولت شوروی از دو منفع عمده بلافاصله برخوردار میشود اول آنکه تجزیه فلسطین بمنظور تأسیس يك حکومت یهود باعث خواهد شد که مملکت ترکیه نیز بمنظور تشکیل يك حکومت ارمنی و کشور ایران برای برقراری حکومت آذربایجان و ممالک ترکیه و ایران و عراق بمنظور تشکیل يك حکومت کرد تجزیه شود. این دولتهای جدید التأسیس تماماً با حکومت شوروی همجوار خواهند بود و عمال حکومت شوروی از مدتها باینطرف برای انجام این منظور و تشکیل این نوع حکومتها سعی بوده و در این زمینه تبلیغات فراوان کرده‌اند.

دومین نفع آنی حکومت شوروی جلوگیری از تهیه نفت خاورمیانه برای اروپا خواهد بود و این موضوع نیز بطرح مارشال که روسیه علناً برای عقیم گذاشتن آن بذل مساعی میکنند لطمه بزرگی خواهد زد. وزیر دفاع امریکا اخیراً در مقابل کنگره صریحاً اظهار داشته است که تصمیم سازمان ملل متحد راجع بفلسطین دنیارا از لحاظ قطع لوله کشی های نفت خاور میانه بمخاطره خواهد انداخت در حالی که لوله های مزبور در صورت بروز جنگ برای بحریه دولت امریکا يك موضوع حیاتی است.

اینک ما ذیلاً نظر شورای امنیت را که بمنزله حکمیت قطعی دربارهٔ اوضاع فلسطین است مورد بحث قرار میدهیم :

شورای امنیت برطبق منشور ملل متفق بهیچ وجه تابع نظر سازمان ملل متحد و ظابق النعل بالنعل مجرای ارادهٔ آن نیست بلکه شورای مزبور قانوناً آزادی تام دارد که این موضوع را يك مسأله تازه تلقی نماید .

درین کشورهایی که علاقمندند که شوری مسألهٔ فلسطین را بطور مسالمت آمیز نه بوسیلهٔ نیروی مسلح خل و تسویه نماید دو دولت متمدن دوستها در اطراف مدیترانه یعنی دولت های ترکیه و یونان اند که هر دو نیز در مجمع ملل متفق با تجزیهٔ فلسطین مخالفت ورزیده اند . این دو دولت هر دو از فرستادن قوای مسلح بفلسطین در هراس اند و نگرانی و بیمی که در محافل سیاسی ترکیه حکمفرماست بشرح ذیل برای یکی از امریکائیا که طرف اعتماد نگارنده است توضیح داده شده :

« ما با شورویها هم از طرف شمال وهم از طرف مشرق همسایه ایم و چون بلغارستان نیز تحت نفوذ شورویهاست از طرف مغرب نیز با آنها در تماس هستیم و هر گاه سازمان ملل متفق درصدد برآید که نیروی مسلحی بفلسطین فرستاده شود بطور حتم اتحاد جماهیر شوروی اصرار خواهد کرد که يك دسته از قشون سرخ نیز باین نیرو ملحق شود و در اینصورت از طرف جنوب نیز ما با شورویها اصطکاک پیدا خواهیم کرد و این مسأله برای ما صورت معمى پیدا خواهد کرد و دوستان امریکائی ما که همواره دولت ما را در مقابل شورویها تقویت نموده اند از چه نظر ما را با این خطر تازه مواجه میسازند؟ »

برخی از سیاستمداران امریکا در مقابل این اعتراض چنین اظهار عقیده میکنند :
 « در شورای امنیت حکومت امریکا در مقابل هر پیشنهادی اختیار دارد که از حق و تو استفاده کند و باستناد همین اختیار با الحاق سربازان سرخ بشیرومی که باید بفلسطین روانه شود مخالفت خواهد کرد و ضمناً از فرستادن سربازان امریکائی نیز خود داری خواهد نمود بلکه از طرح فرستادن سربازان دول کوچکتر پشتیبانی

خواهد کرد و با این ترتیب بغض و کینه اعراب نیز بر ضد امریکا تحریک نخواهد شد»
 جامعه عرب بخوبی اطلاع دارد که دولت امریکا در مقابل پیشنهاد فرستادن
 هر گونه قوائی میتواند از حق و تو استفاده کند ولی بمجرد اینکه حضور نیروی مسلح
 را از طرف سازمان ملل متفق در خاک خود مشاهده نماید هر گونه روابط دوستانه را
 با کلیه اتباع امریکا بهر مأموریتی که باشند قطع خواهد کرد .

بنا بر مراتب فوق آیا اصلاح این نیست که دولت امریکا شورای امنیت را وادار
 نماید که از اخذ هر گونه تصمیم خصومت انگیز که منجر بجنک و جدال در ممالک
 عرب نشین شود خود داری و قضایا را با اقدامات مسالمت آمیز حل و فصل نماید ؟
 اینک طرق اصلاح بنظر علاقمندان بموضوع فوق ذیلاً نگاشته میشود :

۱- باعضای کمیسیون فلسطین در سازمان ملل متفق دستور داده شود که
 بیدرنگ با پرچم متار که باورشلمیم رفته از جنگجویان عرب و یهود تقاضا نمایند که
 عملیات خصمانه را متوقف ساخته منتظر باشند تا موضوعات مورد اختلاف از مجاری
 دیپلماسی و قضائی حل شود این روش نظیر اقدامی است که سازمان ملل متفق
 در اندونزی راجع باختلاف هلندیها و بومیهای محل بعمل آورد و نتایج فوق العاده
 سودمند از آن گرفت .

۲- از محکمه داوری بین‌المللی تقاضا شود که موضوع را از لحاظ قضائی مورد
 بحث قرار دهد .

دو نفر از مشاورین قضائی برجسته بین‌المللی امریکا اخیراً با کمال صراحت
 بنکارنده اظهار داشتند که آنها جداً در اینکه سازمان ملل متفق در تجزیه و تقسیم
 فلسطین حق داشته تردید دارند . این دو نفر میگویند آیا تقسیم مملکتی با «حق
 حاکمیت ملتها و آزادی ایشان در تعیین سرنوشت خود» که سازمان ملل متفق هم برطبق
 منشور ملل متفق حافظ و نگهبان آنست مغایرت و تناقضی ندارد ؟

۳- باتکای ماده ۳۳ و ۳۴ برطبق آن منشور ملل متفق شورای امنیت اختیار دارد
 که در مواقع بروز اختلاف « از طریق مذاکرات دوستانه یعنی حکمیت یا وسایل

مسالمت آمیز دیگره راه حلی برای آن پیدا نماید باین معنی که ازجوامع عرب و یهود تقاضا شود که عملیات خصمانه را متوقف سازند و پیشوایان افراطی خود را برکنار دارند و نمایندگان معتدل و صلحجویی انتخاب کنند تا قبل از حل قطعی قضیه انعقاد يك پیمان موقت ممکن الحصول باشد.

بدیهی است که همه افراد یهود صهیونی و همه صهیونیون افراطی نیستند. بسیاری از یهودیان میرز امریکا با تأسیس حکومت یهود در فلسطین مخالفت دارند و عقیده آنها همان عقیده شورای یهودیان امریکا است. اگرچه عده کثیری از کشیش های مسیحی که تحت تأثیر نبوتها و پیش گوئیهای عهد عتیق واقعند ولی با مردم معاصر خاورمیانه سروکاری ندارند سازمان ملل متفق را تشویق میکنند که از طریق اقدامات نظامی بتأسیس يك حکومت یهود در فلسطین مبادرت نماید ولی شورای یهودیان امریکا کاملاً با این نظر مخالف است.

این شوری که بریاست لسینگ ز. زرنوالدا، صاحب کارخانه میرزخیرخواه یهود اداره میشود باتشکیل حکومت یهود در فلسطین مخالف است و اقدام باین امر را در حکم آغاز يك حدال نژادی که صلح را دردنیای کنونی در خطر می اندازد میدانند بهمین جهت شورای مزبور بتمام معنی از این کار احتراز دارد و معتقد است که یهودیت هیچوقت دعوی و منظور ارضی و سیاسی نداشته بلکه مأموریت آن مذهبی و اجتماعی بوده و هست. شورای مزبور پشتیبان دولتی در فلسطین است که از اعضای مسلمان و مسیحی و یهود تشکیل شود و کلیه سکنه آن متساوی الحقوق باشند و دولت امریکا برای مدت معینی قیمومت آن دولت را عهده دار باشد.

دکتر یهودا مکنز ۲ دانشمند بزرگ یهود و رئیس دارالفنون عبرانی بیت المقدس که از دوستان نگارنده است طرح دیگری پیشنهاد کرده بدین ترتیب که فلسطین تحت نظر مسلمین و یهود اداره شود و زمام امور سیاسی آن بطور تساوی در دست این دو دولت قرار بگیرد. این دکتر میگوید:

تجزیه و تقسیم فلسطین احساسات خشم انگیز کلیه جوامع عربی و عده کثیری از یهود را بیجان می آورد و بالتبع منجر بجنبش داخلی خواهد شد. فلسطین سرزمین اختصاصی یهود یا اعراب نیست بلکه کانون مذهبی یهودیان و مسلمانان و مسیحیان است و شایسته نیست که آن کشور را از داشتن هر یک از این اعضای خود محروم ساخت. میان یهود و عرب سنگ تفرقه نیفکنید بلکه موجبات اتحاد و اتفاق آنانرا فراهم سازید و یقین بدانید که بهبود اوضاع و احوال هر دو ملت از این راه بهتر تأمین میشود.

رئی شهیر امریکائی موریس لازارون^۱ معتقد است که یک اتحادیه عرب و یهود که با اتحادیه کلیه اعراب خاور میانه مربوط باشد در فلسطین تشکیل گردد. او عقیده دارد که اتخاذ این ترتیب متضمن خیر و صلاح ملتین یهود و عرب هر دو خواهد بود. اما عرب در این اواخر تقاضا و دعاوی اولیه خود را از سر گرفته و جدآتشکیل یک حکومت عرب را در فلسطین خواستارند و سال گذشته در سازمان ملل متحد پیشنهاد کردند که فلسطین بترتیب ذیل اداره شود:

«یک اتحادیه ائتلافی مرکب از نمایندگان تمام نقاط کشور تشکیل و طرز تقسیم بندی نواحی یهود و عرب نشین از روی مقررات کشور سویس یا دول مؤتلفه امریکا اقتباس و اجرا گردد. یک حکومت پارلمانی نیز بر اساس حکومت پارلمانی دولت امریکا تشکیل یابد و آزادی کامل کلیه سکنه بدون رعایت امتیازات نژادی و جنسی و زبانی یا مذهبی تضمین شود.»

بعقیده اینجانب هر دو ملت یهود و عرب دلایل موجهی دارند که خود را از مخصوصه ای که منجر بمصیبت و بلیه عمومی میشود خلاص بخشند.

عصر عرب با کمال افتخار میتواند بترقیات اخیر دول عربی که عبارت از مدنیت و صنایع جدید رفقه های آبیاری و مدارس و بیمارستانها و عده کثیری زن و مرد تحصیل کرده آن کشورهاست استناد بجوید و بدیهی است که ادامه جنگ طولانی بایهود بنیه

مالی آنها را درهم شکسته و آنها را بطرف زوال و نیستی سوق خواهد داد .

در صورت ادامه جنگ یهود نیز زیان فاحشی خواهند دید و بحتسل زیاد تر از اعراب متضرر شوند زیرا که بسیاری از آنها در معرض خطرات فراوان هستند و هزاران جوان زیبای یهود یهود هستند که مساکن آنها در تیررس مستقیم جبال مرتفع سرحدات لبنان و سوریه و ماوراء اردن قرار دارد .

علاوه بر این در حدود دویست و پنجاه هزار نفر کلیمی که تا کنون در ممالک عربی با همسایگان خود بصلح و صفا بسر میبرده اند نه فقط معروض حملات عوام آن کشورها بلکه دچار تزییقات مقامات دولتی خواهند شد چنانچه دولتین لبنان و سوریه از هم اکنون قانونی گذرانیده اند که بموجب آن کلیه یهودیان صهیونی را از خاک خود طرد کنند و ضمناً بیهودیان خاطر نشان کرده اند که بمنظور حفظ سلامت خود در هر موقع که خیال حرکت بنقطه ای را برای انجام امور بازرگانی یا کار دیگری دارند باید بدون اطلاع مأمورین نظمیه حرکت نکنند . در خود فلسطین نیز عده زیادی از یهود احساس تزلزل و اضطراب مینمایند و مرتباً برای اخذ تذکره و مهاجرت بامریکا بژنرال قنسولگری ما در اورشلیم مراجعه میکنند .

هرگاه فلسطین بطور اتحادیه و تحت قیمومت سازمان ملل متحد اداره شود عربها دیگر نمیتوانند بطور نامحدود در اوضاع دخالت و نظارت نمایند و از طرفی حق مهاجرت نامحدود نیز از یهود سلب میشود ولی در عین حال طرفین معنی از منافعی چند بهره مند میشوند و یهودیان کانون ملی خود را حفظ خواهند نمود و چون از لحاظ صنعت و فنون جدید بر حریف خود امتیاز دارند طولی نخواهد کشید که زمام اقتصادیات کلیه نقاط خاور میانه را در دست بگیرند و از طرفی دیگر عربها هم از این پیشرفتهای صنعتی و بازرگانی استفاده خواهند کرد .

بنا بر مراتب فوق لازم است که کلیه طرقی که بصلح و صفای بین یهود و عرب منجر میشود مورد مطالبه قرار گیرد و کاملاً حلاجی شود . یهود و عرب هر دو از

نژاد سامی هستند و از قدیم‌الایام تاکنون قومیت خود را حفظ نموده و در حقیقت خون واحدی دارند و نباید فراموش کرد که زمانی که یهود در معرض شکنجه و آزار مسیحیان اروپا بودند دول اسلامی در قرون وسطی آغوش پر محبت خود را بسوی آنها باز کرده و ایشان را مورد ملاحظت قرار میداده‌اند. آیا اینک تجدید اوضاع آن عصر و زمان امکان پذیر نیست؟

مسیحیان هم بجای خود وظایفی دارند که در اجرای آنها تکامل جایز نیست. سال گذشته عرب در سازمان ملل متفق پیشنهاد کردند که کلیه کشورهای عضو سازمان بنسبت وسعت و عدد نفوس و سایر عوامل مربوطه موظفند که یهودیان و مهاجرین سایر ممالک را در کشورهای خود سکونت دهند ولی این پیشنهاد از طرف بعضی از دول که دولت امریکانیز از جمله آنها بود رد گردید. آیا راستی ممالک عربی مکلفند که بیش از سایر دول مهمان فوازی از مهاجرین یهود را بعهده بگیرند؟

این نکته نیز فراموش نشود که مهاجرت یهودیان کشورهای مختلف بفرسطين کاملاً مربوط بموقعیت جهانی ملت یهود نیست. بفرس اینکه يك مليون نفر یهود دیگر یعنی حد اکثر عددی که ممکن است در نظر گرفته شود باز بفرسطين بروند و در آنجا رحل اقامت بیفکنند معذک نه مليون یهودی دیگر در نقاط مختلف دنیا پراکنده‌اند که صهیونیون ایشان را «مردمی بیوطن و بی خانمان» میخوانند. مسلم است که بسیاری از مسیحیان کوچکترین قدمی برای تعدیل این نظر بر نیندازند بلکه در بعضی موارد آنرا تشدید میکنند و فراموش نشود که همین احساس «آوارگی و بی خانمانی» از طرف یهود علل بروز احساسات افراطی صهیونیون بوده است.

پس موضوع یهودیان فلسطین و یهودیان خارج از آن سرزمین باید یکجا حل و تصفیه شود. ای کاش عرب و یهود و مسیحیان متفقاً دست بدست هم داده صمیمانه راه حلی برای این موضوع پیدا میکردند و ای کاش بزودی بحالت زور و تعدی چه از طرف عرب چه از جانب یهود چه از ناحیه ملل متفق خاتمه داده میشد.

در اینجا باید گفته پاپ فقید بی یازدهم را بخاطر آورد که در یکی از موعظه های خود عیسی مسیح را یهود خواند و گفت که از لحاظ روحانی مسیحیان عموماً از نژاد سامی اند. پس چقدر مناسب است که پیروان هر سه مذهب که از «خاورمیانه سامی» ریشه گرفته یعنی یهودیت و اسلام و مسیحیت دست اتحاد برای نیل بیک مقصود معین بدست یکدیگر بدهند.

چون مسأله فلسطین قاعده يك مسأله اخلاقی و مذهبی و روحانی است برای حل آن چه بهتر که بگفته یکی از انبیای عظیم الشان بنی اسرائیل توجه نمایم: «خدای رب الجنود فرماید که انجام دادن هر کاری بوسیله نیرو و قدرت ممکن نیست بلکه بوسیله توکل بذات واجب الوجود من امکان پذیر میباشد» .
«پایان»

از سلسله الذهب جامی

بر برد و نیک سر فراز بود	شاه باید که چشم باز بود
تاز عالم برون بود کم و کاست	چشم او باز باشد از چپ و راست
دل و جانش بکجروی گرواست	هر که بیند که او نه راست و راست
کیش خود را از او پیردازد	همچو تیر کجش بیند از د
دهدش جایگه پهلوی خویش	نه که همچون کمان کشد سوی خویش
کش نگردد ز داد خواه ستوه	باید او را دلی ز علم چو کوه
نسبت او کند بسنگد لی	داد خواهی اگر ز تنگدلی
وز جفا گویش بلند آهنگ	نشود از حدیث او بی سنگ
که چو آتش در او کند اثری	ور جهد از زبان او شری
واتشش را بآن تلافی کن	گو درون را چو آب صافی کن
زان فتنه روز حشر در تب و تاب	ور نریزد بآتش او آب